Print ISSN: 2008-9430
online ISSN: 2588-4956
http://homepage:jqst@ut.ac.ir
Quranic Researches and Tradition
University of Tehran
Faculty of Theology and Islamic Studies

The Word "Mithl" in the Qur'an and Its Challenging Verses (āyāt al-Taḥaddī)

Ebrahim Eqbal[1]

1. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: eeghbal@ut.ac.ir

Abstract

The word "mithl" is a relatively frequent term in the Holy Qur'an. Many lexicographers have viewed it from a single perspective, while Qur'anic scholars in the miraculous field (iʿjāz) and challenge (taḥaddī) have paid less attention to its semantic aspects. This has led to imprecise interpretations and confusion regarding the Qur'an's inimitability and verses of challenge. This article aims to determine the common meaning and identify the semantic and functional differences of this word, as well as its semantic aspects, to gain a better and more accurate understanding, especially in relation to the aspects of the Qur'an's miracle. This research employs a descriptive-analytical method to achieve the aforementioned objectives. It reveals that the meaning of "mithl" is similarity; however, this similarity has various aspects and facets such as form, gender, quantity, and quality. In none of its uses does it imply similarity in all aspects; rather, one or two aspects are intended. In the verses of challenge, the central aspect of similarity is the quality of meaning, although it also slightly pertains to form. Based on this, the uses of "mithl" in the Qur'an indicate one or two aspects of similarity and do not imply all meanings of participation. Furthermore, it validates the Qur'an's challenge by considering the two aspects of quality and form. Considering these aspects provides a more precise understanding of a group of Qur'anic words and the dimensions of one of its sciences.

Keywords: Miracle (iʿjāz), Challenge (Taḥaddī), Holy Qur'an, Mithl, Similarity.

Cite this article: Eqbal, E. (2025). The Word "Mithl" in the Qur'an and Its Challenging Verses (āyāt al-Taḥaddī). *Quranic Researches and Tradition*, 57 (2), 305-319. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.
© The Author(s).
DOI:https://doi.org/10.22059/jqst.2024.375757.670335

Article Type: Research Paper
Received: 28-Apr-2024
Received in revised form: 21-Nov-2024
Accepted: 1-Dec-2024
Published online: 18-Mar-2025

پژوهش‌های قرآن و حدیث
دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران
شاپا چاپی: ۲۰۰۸-۹۴۳۰
شاپا الکترونیکی: ۲۵۸۸-۴۹۵۶
http://homepage:jqst@ut.ac.ir

کلمه«مِثل» در قرآن و آیات تحدّی آن

ابراهیم اقبال[۱]

۱. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: eeghbal@ut.ac.ir

چکیده

«مِثل» ماده‌ای نسبتا پربسآمد در قرآن کریم است. بسیاری از واژه‌شناسان آن را به یک دید نگریسته‌اند؛ عالمان علوم قرآن در علم إعجاز و تحدی قرآن به جنبه‌های معنای آن کمتر توجه داشته‌اند؛ این امر موجب برداشت‌های غیر دقیق از آن و از سوی دیگر سردرگمی در إعجاز و آیات تحدی قرآن گردیده‌است.دراین مقاله، تعیین معنای مشترک و نیز یافتن تفاوت معنایی و کاربردی آن دو کلمه و وجوه معنایی «مِثل» به منظور شناخت بهتر و دقیق تر؛ خصوصا ارتباطی که با وجوه إعجاز قرآن مجید پیدا می‌کند دنبال می‌شود.این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی درصدد دست یابی به اهداف یادشده‌است.با این پژوهش به دست می‌آید که معنای«مثل» مشابهت است؛ ولی شباهت، وجوه و جنبه‌هایی همچون صورت؛ جنسیّت؛ کمیّت وکیفیّت دارد. در هیچیک از کاربردهای آن، همه جنبه‌های همانندی منظور نیست بلکه یک یا دو جنبه مورد نظر است. در آیات تحدی، جنبه محوری در شباهت، کیفیّت معنایی است؛ گرچه اندکی به صورت نیز نظارت می‌یابد.بر این اساس، از یک سو کاربردهای «مثل» در قرآن، دلالت بر یکی دو جنبه مشابهت و عدم دلالت بر همه معانی مشارکت را، به دست می‌دهد و از دیگرسو تحدی قرآن را با توجه به دو جنبه کیفیّت و صورت، وارد و درست می‌نماید و با توجه به این جنبه‌ها، شناخت دقیق تر دسته‌ای از کلمات قرآن و أبعاد یکی از علوم آن فراهم می‌آید.

کلیدواژه‌ها: اعجاز، تحدّی، قرآن مجید، مِثل، مشابهت.

استناد: اقبال، ابراهیم (۱۴۰۳). کلمه«مِثل» در قرآن و آیات تحدّی آن. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۷ (۲)، ۳۰۵-۳۱۹.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران
© نویسندگان
DOI: https://doi.org/10.22059/jqst.2024.375757.670335

نوع مقاله: علمی-پژوهشی
دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۹
بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱
پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۱
انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸

مقدمه

در قرآن مجید، ماده«مثل» و ساختارهای برآمده از آن، ۱۶۹ بار به کار رفته‌است. در بیشتر این کاربردها، اسم و در ارتباط با «مِثل» یا «مَثَل» است و تنها یک کاربرد فعلی «تَمَثَّل»دارد. در نگاه نخست، به نظر می‌آید که برای تحقق مثل بودن، جنبه‌ها و معانی متعددی می‌توان در نظر گرفت. گرچه بیشتر واژه شناسان آن دو لفظ (مِثل و مَثَل) را به یک معنی دیده‌اند و آنها را یکسان یافته‌اند. اما افراد اندکی (از آنان) تفاوت دیده‌اند و برای معنای شباهت و همانندی، ألفاظ و معانی دیگری در نظر گرفته‌اند و میزان برخورداری «مِثل» را از آنها بیان داشته‌اند. هرچند هیچ یک به نوعی دقیق نیافته‌اند؛ چه بسا عامل آن، در پیش رو نداشتن کاربردهای زیادی از آن دو در کنار هم، در قرآن مجید یا زبان عربی و عدم توجه به همنشین‌ها و نیز جایگاه و نقش إعرابی و تاثیر معنایی آنها باشد. با لحاظ کردن موارد یادشده، می‌توان هم به معنای مشترک ماده «مثل» و هم تفاوت «مِثل» و «مَثَل» و هم میزان برخورداری آنها از اندازه و نحوه شباهت در قرآن کریم پی برد.

از سوی دیگر وجود کلمه «مِثل» در هر پنج مورد «آیات تحدّی» (إسراء: ۸۸؛ یونس: ۳۸؛ هود: ۱۴-۱۳؛ طور: ۳۳ و بقره: ۲۳-۲۴)، به علم إعجاز قرآن کریم و جنبه‌های آن و درخواست تحدی با رعایت آن جنبه‌ها، سخت پیوند می‌خورد. در این آیات، مشکل در خود کلمه «مِثل» است که برخی شباهت ظاهری را برداشت کرده‌اند و در صدد ساختن سوره‌هایی با اسلوب و ساختار قرآن برآمده‌اند و برخی وجوه شباهت را گسترانیده‌اند و آوردن عین قرآن را اراده کرده‌اند؛ از همین رو، آن را امری غیرممکن و تحدی قرآن را غیر وارد دانسته‌اند.

حال به منظور حل این مسأله لازم است سوال شود که «مثل»در کاربردهای قرآن کریم، به چه معنی یا معناهایی به کار رفته‌است؟ در آیات تحدی، چه معنایی از «مِثل» بیشتر مورد نظر است؟ آیا اساسا تحدی قرآن درست است؟ درواقع قرآن به چه جنبه‌ای درخواست همانندآوری دارد؟ و چه ارتباطی میان آن و وجه إعجاز قرآن قابل بازیابی است؟.

ناظر به سوالات بالا، این فرضیات ذکر می‌شود و در ادامه نوشتار مورد بررسی و تأیید قرار می‌گیرد: در قرآن مجید غالبا مثل در یک معنای اصلی از معانی مشابهت و مشارکت (شکل و صورت؛ جوهر و جنسیت؛ کمیت؛ کیفیت) و گاهی در معنی دوم فرعی به کار رفته‌است یا در هیچ یک، همه معانی مشارکت و مشابهت مورد نظر نیست؛ در آیات تحدی نیز امر به همین منوال است و معنای اصلی، مشابهت و مشارکت در «کیفیت» است، گرچه اندکی با دو معنای «هیئت» و «کمیت» نیز هم پوشانی دارد؛ تحدی قرآن کریم و درخواست همانندآوری آن درست و به جا است و در اصل آوردن کلامی همانند کیفیت کلام قرآن درخواست می‌شود و إعجاز قرآن مجید در کیفیت کلام آن است.

هدف از این پژوهش، پاسخ به سوالات یاد شده و تایید فرضیات متناظر به آنها و اثبات معجزه بودن کلام قرآن کریم است.

پیشینه

قرآن مجید، در مرحله پایانی نزول خود در مکه (چهار ساله قبل از هجرت) و همزمان با قوت گرفتن دعوت و دین اسلام، در برابر جبهه شرک و کفر و تکذیب سران آن، سخن از معجزه بودن خود به میان آورد و با آیات تحدی خود (در همین مرحله) بر آن تاکید کرد. آنان که امیران کلام بودند و شاعران و خطیبان بلیغ در اختیار داشتند، از همانندآوری با قرآن عاجز آمدند و به خوبی پی به الهی بودن و غیربشری بودن قرآن بردند؛ هرچند این ناکامی و سوز درون خود را به تعبیر قرآن چنین پاسخ دادند: (وَإِذَا تُتْلَى عَلَيهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ) (أنفال: ۳۱) ولی هرگز نتوانستند مثل قرآن، کلامی بیاورند که چنین کرده بودند، گزارش آن به دیگران و ما می‌رسید، آن گونه که سخن مدعیان دروغین پیامبری همچون مسیلمه به دست رسیده‌است؛ سخنانی که سعی می‌شد در صورت و ساختار شبیه قرآن باشد ولی خود او هم ادعای معرضه با قرآن را نداشت بلکه منشأ و فرشته‌ای دیگر برای آن قائل بود.

باگذر زمان مخالفت با قرآن کریم و إدعای معارضه با آن ادامه یافته‌است. در مقابل عالمان علوم قرآن و مفسران و متکلمان به إعجاز قرآن کریم و الهی و وحیانی بودن کلام آن تلاش داشته‌اند و در تفاسیر و آثار علوم قرآن و إعجاز آن، مورد بحث و تاکید قرار داده‌اند.

اما در مورد پیشینه خاص این پژوهش، تنها مقاله «معیارشناسی مِثلیّت در آیات تحدی قرآن» به نگارش فتح الله نجارزادگان و محمد مهدی شاهمرادی یافت شد که محدود به مِثل در آیات تحدّی و ناظر به هم‌عیاری و هم‌وزنی با آیات قرآن است و تاکید بر معیار نظم نو و محتوای بدیع قرآن در مثلیت دارد (نجارزادگان، ۱۳۹۳). ولی مقاله حاضر، نخست مثل را در قرآن و فرهنگ واژگان آن پی نهاده‌است و سپس به معنای آن در آیات تحدی رسیده‌است؛ شیوه پزوهش متفاوت است، هرچند در بخشی از دستآورد هم‌پوشانی یافت می‌شود.

«مثل» در قرآن کریم

در این زیربخش کلمه «مثل» در قرآن کریم، به اعتبارهای تعداد و ساختار، کاربرد، أقوال در معنای آن و ...، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

کاربردهای «مثل» و ساختارهای مرتبط در قرآن

«مِثل» یکی از کلمات نسبتا پربسآمد قرآن کریم است؛ خود کلمه، ۷۴بار و مُثَنّای آن«مِثلَی ...» دو بار و کلمه مثل آن «مَثَل»، ۶۹ مورد و جمع آن«أمثال» نوزده بار و کلمات هم ساختار و هم ریشه آن«مُثُلات»؛ «مُثلَی»؛ «تماثیل» و «أمثَل» هرکدام، یک بار و فعل آن ماده«تَمَثَّل» (مریم/۱۷) نیز تنها یک بار، در قرآن مجید به کار رفته‌اند (رک: عبدالباقی، ۱۴۱۱ق: ۸۳۴-۸۳۶).

از این میان«مِثل» در آیات تحدی (آیات مورد بحث) شش بار به کار رفته‌است: یک بار به صورت«بِمِثلِ هذا القرآنِ» و پنج بار به صورت «مِثلِهِ» (با اِعراب جرّ و همراه با ضمیر«ه» که به قرآن کریم بر می‌گردد).

حال اگر کلمات مترادف با آن (واژگانی که تا اندازه ای با آن همپوشانی معنایی دارند) مثل «شبه»؛ «سَوِی»؛ «شکل» و «نِدّ» نیز افزوده شود، موارد پرشماری شکل می‌گیرد که روشن شدن معنی و مراد از آنها، به شناخت بهتر یکی از کلمات پربسآمد قرآن کریم و نیز مؤثر در یکی از مباحث و علوم آن (إعجاز) یاری بسیاری می‌رساند.

ساختار و معنای مثل

«مِثل» و «مَثَل» دو اسم، از ماده و فعل «مَثَلَ یَمثُلُ مُثولاً» هستند؛ «مَثَلَهُ»: مانند او بود، شبیه او شد؛ «مَثَلَهُ بِهِ»: او را به کسی تشبیه کرد، مقایسه کرد؛ «مَثَلَ بینَ یدَیهِ»: در برابر او ایستاد، حاضر شد...

واژه شناسان و فرهنگ نگاران با دیدی یکسان به معنای آن دو کلمه نگاه نکرده‌اند؛

خلیل بن احمد، این چنین می‌بیند: «المَثَل: الشئ یضرب للشئ فیجعل مثله. و المَثل: الحدیث نفسه و أکثر ما جاء في القرآن نحو قوله-عزّ و جلّ-(مثل الجنة التي وعد المتقون فیها أنهار)، فمَثلها هو الخبر عنها ... ولم تکن هذه الکلمات ونحوها مثلا ضرب لشئ آخر ... والمِثل: شبه الشئ في المثال و القدر و نحوه حتی في المعنی. ویقال: ما لهذا مثیل. والمثال: ما جعل مقدارا لغیره، وجمعه مثل، وثلاثة أمثلة (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق: ۲۲۸/۸؛ مَثل، آن چیزی است که برای چیزی می‌زنند و مِثل آن قرار می‌دهند؛ معنای دیگر آن، خود سخن است؛ در قرآن بیشتر به این معنی است؛ مثلا در سوره محمد: ۱۵، مراد از مِثل آن، خبر از آن است؛ این کاربردها، مَثل نیستند که برای چیز دیگری زده شوند ... و مِثل، شبیه شیء در مثال و اندازه و حتی در معنی است و ...).

جوهری و أزهری در معنای دو کلمه، افزوده چندانی بر سخن فراهیدی ندارند (رک: جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۵: ۱۸۱۶؛ ازهری، بی‌تا: ج ۱۵: ۷۰-۷۱).

ابن فارس نیز، با یافتن یک معنای اصلی در ماده آن، کلماتِ برآمده را یکسان می‌بیند: «مَثَل، الْمِیمُ وَالثَّاءُ وَاللَّامُ أَصْلٌ صَحِیحٌ یدُلُّ عَلَی مُنَاظَرَةِ الشَّیءِ لِلشَّیءِ وَ هَذَا مِثْلُ هَذَا، أَیْ نَظِیرُهُ وَ الْمِثْلُ وَالْمِثَالُ فِي مَعْنًی وَاحِدٍ وَرُبَّمَا قَالُوا مَثِیلٌ کشَبِیهٍ ... و الْمَثَلُ: الْمِثْلُ أَیضًا، کشَبَهٍ وَشِبْهٍ ...» (۱۳۹۹ ق: ج ۵: ۲۹۶؛ مثل، اصل صحیحی است که بر همانندی شیء با شیء دیگر دلالت دارد و عبارت «این، مِثل آن است» یعنی نظیر و مانند آن است. مِثل و مِثال و چه بسا مَثیل به یک معنی هستند؛ مَثل نیز همانند شَبَه و شِبه به معنای مِثل است).

اما راغب، اصل «مُثول» را انتصاب (حاضر شدن) و فعل آن «مَثُلَ» را «انتصب و تصوَّرَ» می‌بیند. پس از آن«مَثَل» و «مِثل»را همانند «شَبَه» و «شِبه» گاهی به یک معنی و گاهی متفاوت می‌یابد. با این دید که «مَثَل»، مشابهت با دیگری در یکی از معانی است؛ آن یک معنی، هرچه باشد و به نوعی

هریک از الفاظ وضع شده برای مشابهت را می‌تواند جداگانه شامل شود؛ الفاظی همچون «نِدّ»: صرفا برای مشارکت در جوهر، «شِبه»: فقط برای مشارکت در کیفیّت، «مساوی»: تنها در کمیّت و «شکل»: فقط در اندازه و مساحت؛ ولی واژه «مِثل» عام و فراگیر بر همه آن معانی (مشابهت) است. بر این اساس تفاوت کلی «مَثل» و «مِثل» در این است که واژه نخست، می‌تواند به جای یکی از الفاظ مشابهت به کار رود ولی واژه دوم، می‌تواند برای همه آن معانی به کار گرفته شود. وی برای این حالت «مِثل»، آیه شریفه(لیسَ کَمِثلِهِ شیءٌ) (شوری: ۱۱) را مثال می‌زند که خداوند تعالی برای نفی مشابهت در همه وجوه یادشده، از «مِثل» تعبیر کرده‌است (رک: ۱۴۱۲ ق: ۷۵۸-۷۵۹).

نگاه راغب، تأمل برانگیز است و چه بسا اگر تفاوتی میان آن دو واژه (مِثل و مَثل) نمی‌دید یا هر دو را برای مشارکت در یک یا چند معنی می‌دید، بهتر می‌نمود؛ زیرا هم الفاظی را که برای یکی از معانی مشابهت ذکر می‌کند، دقیق نمی‌نماید و هم کاربردهای «مِثل» در قرآن کریم، همه معانی مشارکت و همه جنبه‌های آن را شامل نمی‌شود. با این بیان که اگر «نِدّ» به معنای شریک و شبیه در جوهر باشد، چه شباهت و شراکت جوهری (به اعتبار هریک از معانی جوهر) می‌تواند میان خداوند و بت‌ها باشد؟ مثلا در آیه شریفه(فلا تجعلوا للّه أنداداً) (بقره: ۲۲) آیا شباهت جوهری است؟ یا شباهت در پرستش؟ که یکی دو معنای مشابهت بیشتر مورد نظر نیست و دو معنای دیگر «ندّ»: مشارکت در جنسیّت و مساوی در اندازه، نیز در مورد آیه دقیق نیست. یا «مساوی» را که در اینجا (ذیل مِثل) تنها در کمیّت شریک دانست، ذیل ماده «سوا» و کلمه «مساوات»، دایره آن را به کیفیّت نیز می‌گستراند (رک: ۱۴۱۲ق: ۴۳۹). هم چنین «شکل» را در آنجا فقط در اندازه و مساحت می‌بیند ولی ذیل ماده «شکل» و «مشاکله»، به معنای هیأت و صورت می‌آورد (رک: ۴۶۲) و «ندّ» را در آنجا در جوهر و ذیل ماده «شکل» در جنسیّت می‌بیند و با معنای انحصاری «شکل» در هم می‌آمیزد (همانجا) و در آخر مدخل، اصل آن را مساوی در اندازه می‌آورد. در آیه شریفه مورد استناد او هم (بقره: ۲۲)، نفی مشابهت و مشارکت در همه چهار معنای مورد توجهش، مثل نفی در جوهر و کمیت و اندازه و مساحت به دست نمی‌آید و «مِثل» عموم معانی مشابهت را عمومیت نمی‌دهد.

اما کاربردهای «مِثل» در قرآن کریم و هم نشین‌های آن، نشان می‌دهد که تقریباً در هیچ موردی عمومیّت و فراگیری بر تمام معانی یاد شده وجود ندارد بلکه غالباً در یک معنی و با فراخ نگری در دو معنی است. اینک در عین حال، با الهام از تقسیم راغب اصفهانی و نزدیک به اقدام او، چهار جنبه (هیئت، جوهر، کمیّت، و کیفیّت) در همانندی و مشابهت و مشارکت، در معنای دو یا چند همانند و آیات مرتبط، ذکر و بررسی می‌شود:

مشارکت و مشابهت در شکل و هیئت و صورت

در آیاتی از قرآن کریم «مِثل» بیشتر معنای مشارکت در شکل و صورت را می‌دهد؛ گرچه در این معنی، اندکی با کیفیّت نیز هم پوشانی دارد؛ دلیل امر، چه بسا ظهور کیفیّت گاهی در شکل و صورت باشد.

۱. (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا) (بقره: ۲۷۵). آیه کریمه، گزارش سخن رباخواران است که «ربا» را در ظاهر و صورت همانند «بیع» (خرید و فروش) قلمداد می‌کردند که کالایی با کالایی به منظور سود، مبادله می‌شود. به تعبیری بیعی که ربا در آن نیست همانند بیع دارای ربا است (برای وجه شباهت، رک: طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۲: ۲۰۶-۲۰۷). «مِثل» در این آیه نیز، ظهوری در کمیّت یا در جوهر و جنسیّت ندارد گرچه با کیفیّت اندکی ارتباط دارد:

۲. (قَالَ يا وَيلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي) (مائده: ۳۱) در این آیه، شباهت و شراکت در انجام کاری است. (تفصیل داستان و دریافت شباهت، رک: طبری: ج ۱۰: ۲۲۴-۲۲۸)

۳. (فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ) (طه: ۵۸) سخن فرعون و ساحران است و چه بسا طبق ادعایشان، شباهت در معانی بیشتری را اراده کرده باشند ولی درواقع مشارکت شکلی و صورتی را بیان می‌کند و دلالتی بر جنس و کمیت و کیفیت ندارد سوره طلاق آیه ۱۲ ظهور آیه در شکل و صورت است و اندکی با کمیت ارتباط دارد ولی نشان چندانی از کیفیت ندارد.

هم چنین آیات ۱۰۲یونس و دوازده طلاق و ... ظهور در شکل و صورت را نشان می‌دهد و اندکی با کمیت مرتبط می‌شود ولی نشان چندانی از کیفیت و جنسیت ندارد.

مشارکت در جوهر و جنسیّت

گاهی ظهور معنای مشابهت در جوهر و جنس است:

۱. (فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا) (بقره: ۱۳۷). اگر امت‌های گذشته به مثل آن چیزی که شما ایمان آورده‌اید (نبوت و وحی الهی) در شمار هدایت یافتگان هستند. زمخشری، برابری در صحت و استواری، دیده‌است (۱۴۳۰ق: ج ۱: ۱۹۵) ظهور آیه، مشابهت در جوهر و جنس ایمان است و بر کمیت و کیفیت و هیئت دلالتی ندارد.

۲. (قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ أَنْ يؤْتَى أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ) (آل عمران: ۷۳) مثل آیه قبل.

۳. (فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ) (ذاریات: ۲۳؛ سوگند به آسمان و زمین که این مطلب [آنچه بدان وعده داده می‌شوید] حق است همان گونه که سخن می‌گویید) (رک: طیب، ۱۳۷۸ش: ص۶۴۸۶)؛ شباهت در جنس سخن و نطق بودن هردو است.

۴. (... بَشَرٌ مِثْلُكُم ...) (ابراهیم: ۱۱؛ کهف: ۱۱۰؛ انبیاء: ۳ و ...در چندین کاربرد نزدیک به هم) که بیشتر مشارکت در جنس بشر بودن را نشان می‌دهد؛ هرچند با شکل و صورت هم بی‌ارتباط نیست ولی کمیت و کیفیت را نشان نمی‌دهد.

۵. (مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا) (بقره: ۱۰۶). دلالت این آیه هم بر شباهت در جنس روشن است و به تعبیر شیخ طوسی شباهت دو آیه (منسوخ و ناسخ) در دعوت به خیر و نهی از گناه هر یک در زمان خود است (رک: ۱۴۱۳: ج ۱: ۳۹۷).

۶. (لیسَ کَمِثلِهِ شیٌ) (شوری: ۱۱). آیه شریفه درواقع شباهت در جوهر و اصل را نفی می‌کند؛ هرچند هم نشین «شیء» بی‌ارتباط به سه معنای دیگر نیست ولی چون نفی با «لیس» ایجاد شده، لازمه معنی نیز منتفی می‌شود. بر خلاف سخن راغب در خصوص همین آیه، همه معانی نمی‌تواند مورد نظر باشد.

کمیّت

در مواردی، معنای مشارکت و مشابهت در «مِثل» بر کمیت و مقدار نظارت دارد:

۱. (یوصِیکمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكمْ لِلذَّكرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيينِ) (نساء: ۱۱ و آیه۱۷۶ و آیات ۲۲۸ و ۲۳۳)؛ این آیات، مقدار و اندازه ارث بردن را نشان می‌دهد و با سه معنای دیگر ارتباط چندانی ندارد (و رک: قرطبی، ۱۴۰۵ ق: ج ۵: ۵۴-۶۶).

۲. (وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ) (نحل: ۱۲۶) و حج: ۶۰ که کمیت را در قصاص بیان می‌دارد.

۳. (یا لَیتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ) (قصص: ۷۹).

۴. (... لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا) (کهف: ۱۰۹)؛ دلالت بر مقدار روشن است.

۵. (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيئَةِ فَلَا يجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يظْلَمُونَ) (أنعام: ۱۶۰)؛ در این آیه نیز، دلالت بر کیفیت و جنسیت و هیئت بر نمی‌آید.

مشارکت و مشابهت در کیفیت

«مِثل» در مواردی دیگر، نشان از همانندی در کیفیت دارد و در این صورت، دلالت بر معانی دیگر رنگ می‌بازد:

۱. (وَقَالَتِ الْيهُودُ لَيسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيسَتِ الْيهُودُ عَلَى شَيءٍ وَهُمْ يتْلُونَ الْكتَابَ كذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ) (بقره: ۱۱۳) افراد جاهل سخنی همانند (در کیفیت) گفتار یهود و نصاری به زبان راندند.

۲. (وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ) (انعام: ۹۳) ظهور معنی در کیفیت، طبق ادعای اوست و جنس و کمیت مورد نظر نیست؛ گرچه صورت نیز بعید نمی‌نماید.

۳. (وَإِذَا تُتْلَى عَلَيهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ) (انفال: ۳۱)؛ مثل آیه پیشین.

۴. (إِنْ يمْسَسْكمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ) (آل عمران: ۱۴۰).

۵. (وَمِمَّا یوقِدُونَ عَلَیهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْیةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ) (رعد: ۱۷).

گرچه در این موارد، به دلیل یادشده (ظهور کیفیت به اعتباری در ظاهر و صورت) میان دو معنی اندکی همپوشانی پیش آمده‌است؛ اما این که در هیچ یک از آنها، مشابهت درهمه جنبه‌های چهارگانه منظور باشد، به دست نمی‌آید.

در کاربردهای «مَثَل» در قرآن نیز، این ویژگی و دلالت بر یکی دو جنبه مشابهت و عدم دلالت بر همه معانی مشارکت، به دست می‌آید.

اما از منظری دیگر، با مقایسه کاربردهای«مِثل» و «مَثَل»در قرآن کریم، مشاهده می‌شود که واژه نخست (مِثل) بیشتر معنای وصفی دارد و نقش‌های دستوری صفت و خبر را ایفاء می‌کند: صفت و نعت مانند: (قُل إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثلُکُم) (کهف: ۱۱۰) (و رک: کاشانی، ۱۳۲۶ش: ۵۵/۱)؛ (قَل فَأتُوا بِسورةٍ مِثلِهِ) (یونس: ۳۸) و ... و گاهی صفتِ جانشین موصوف: (وَإِذَا تُتْلَى عَلَیهِمْ آیاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا) (أنفال: ۳۱) (یعنی: ...آیاتٍ/حدیثاً مثلَ هذا) و خبر: (إِنَّمَا الْبَیعُ مِثْلُ الرِّبَا) (بقره: ۲۷۵)؛ (أَعَجَزْتُ أَنْ أَکونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ) (مائده: ۳۱). ولی همانند «غیر»، جامد، مضاف و مبهم است (و رک: ابن هشام، ۱۴۰۶ق: ۶۷۰؛ اقبال؛ ۱۳۹۴: ۱۵۶-۱۵۵، مدخل «غیر») و از همین رو، مثل دیگر صفات نیست که در امور چهارگانه (إعراب، جنس، عدد و معرفه یا نکره) از موصوف و مرجع خود تبعیت کند و تنها به لزوم پیروی از إعراب، تَن می‌دهد و برای انواع موصوف یا مبتدا (مذکر و مونث؛ مفرد و مثنی و جمع؛ معرفه و نکره) یکسان به کار می‌رود و دائما مضاف و غالبا به ضمیری اضافه می‌شود که آن را به مرجع و موصوفش بر می‌گرداند.

ولی واژه دوم (مَثَل) بیشتر معنای موصوفی دارد و در جمله مبتدا، فاعل، مفعول به و مضاف الیه واقع می‌شود؛ مواردی که غالبا اسمی جامد، آن نقش‌ها را بازی می‌کند؛ مبتدا: (مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ) (رعد: ۳۵) وبقره: ۱۷؛ فاعل: (مَضَى مَثَلُ الْأَوَّلِینَ) (زخرف: ۸) و بقره: ۲۱۴؛ مفعول به: (أَلَمْ تَرَ کیفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا کلِمَةً طَیبَةً) (ابراهیم: ۲۴) و یس: ۱۳؛ مضاف الیه: (وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ کلِّ مَثَلٍ) (إسراء: ۸۹) و کهف: ۵۴. دیگر آن که بیشتر مضاف و معرفه است ولی در موارد قابل توجهی، غیر مضاف و نکره (مَثَلاً) است؛ بیشتر مفرد است ولی در کاربردهایی، جمع (أمثال) است.

پس می‌توان «مِثل» را خودِ وصف به معنای شِبه و نظیر و مانند و «مَثَل» را به معنای خودِ سخن و کلامی دانست که وصف شباهت می‌کند؛ گرچه در هیچ یک، شباهت کلی و تام نیست بلکه یک یا دو جنبه مورد نظر است.

«مِثل» در آیات تحدّی قرآن کریم

در آیات تحدی قرآن نیز، «مِثل» وضعیتی همانند دیگر کاربردهای آن دارد و بر یکی یا دو مورد از معانی یادشده دلالت دارد و همه آن وجوه را شامل نمی‌شود.

با این توضیح که به معنای مشابهت و مشارکت در «هیئت و صورت» نمی‌تواند باشد؛ هرچند در گذر زمان افرادی به این جنبه توجه کرده‌اند و سخنانی شبیه وزن، اسلوب، ساختار و الفاظ بعضی از سوره‌های قرآن به عمل آورده‌اند (همانند اقدام مُسَیلمه در سوره‌های برساخته و مورد ادّعای وحیانی بودن آنها، هرچند خود او سخن از تحدّی نداشت و مانند افرادی دیگر) که نه تنها افراد سخن‌شناس، که افراد عادی نیز آن موارد را در حدّ و اندازه قرآن نمی‌یابند. پس این معنی چندان نمی‌تواند در تحدّی مورد نظر باشد.

معنای «کمیّت» نیز، گرچه به اعتباری با معنای پیشین (هیئت و صورت) در ارتباط است و برخی را به همانندآوری سوره‌هایی به اندازه و مقدار یکی از سوره‌های قرآن واداشته‌است، به دلیل پیشین و نیز به دلیل معنای مورد نظر در«حدیث» که اندازه و کمیت در آن مورد نظرنیست، چندان درست نمی‌نماید.

معنای «جنس» هم نمی‌تواند مورد نظر باشد؛ زیرا غیر خداوند (از انس و جن) نمی‌توانند همانند کلامی از جنس کلام خداوند بیاورند.

دراین آیات معنای به جای مانده از«مِثل»، مشابهت و مشارکت در «کیفیّت» است. این معنایی است که خودنمایی می‌کند و بیش از سه معنای دیگر، مورد نظر است؛ هرچند اندکی و به اعتباری اندک، با دو معنای «هیئت» و «کمیّت» نیز هم‌پوشانی دارد.

عالمان علوم قرآن، در آیات تحدّی و مبحث إعجاز، غالبا بدون توجه به این جنبه معنایی«مِثل» از وجوه و جنبه‌های إعجاز قرآن سخن گفته‌اند: مثلا زرکشی، أقوالی را گرد می‌آورد که ظهور در کمیّت و مقدار دارد و از کوتاهی یا درازی سوره‌های مورد تحدّی خبر می‌دهد (رک: ۱۴۱۵ق: ج ۲: ۲۳۸-۲۳۹)؛ سیوطی نیز تقریبا به سان او عمل می‌کند (رک: بی‌تا، ۴/ ۲۰-۲۷)؛ هم‌چنین زرقانی، چنین مطالبی ارائه می‌کند (۱۴۰۸ق: ج ۲: ۳۳۳-۳۳۴)؛ ابوالقاسم خویی، از کاربردهای «مثل» در قرآن نتیجه می‌گیرد که سوره‌های آن، هم‌زمان با نزول در دسترس مردم و حتی کافران و مشرکان بوده‌است و از وجوه معنایی «مثل» مطلبی نمی‌گوید (رک: بی‌تا: ج۱: ۲۵۲)؛ مرحوم معرفت، هنگام بحث از«تحدی به فضیلت کلام» ضمن نفی هم‌شکل بودن لفظی و شباهت ظاهری، از ارتباط معنای «مثل» به این امر، سخنی به میان نمی‌آورد؛ گرچه میان وجوه إعجاز و تحدّی ارتباط ایجاد می‌کند (رک: ۱۴۱۱ق: ج ۴: ۲۴-۲۷ و نک: ج ۴: ۱۶-۳۰)؛ مهدوی‌راد در مطلب«هم‌آوردطلبی و تحدی قرآن، به ارتباط معنای «مثل» با جنبه تحدّی، توجّهی نمی‌دهد (رک: ۱۳۹۶ق: ۱۱۲-۱۱۹)؛ صبحی صالح نیز در کتاب خود، به «مثل» نمی‌پردازد (رک: ۱۹۹۸م: ۲۱۳-۳۲۲) و هم‌چنین منّاع قطّان در بحث إعجاز خود، به «مثل» نگاهی ندارد (رک: ۱۴۰۳ق: ۲۵۸-۲۶۴).

اکثر مفسران قرآن کریم نیز، هنگام تفسیر آیات تحدّی و بحث از إعجاز، با این رویکرد به معنای«مثل» و پیوند آن با مطلب، سخن به میان نیاورده‌اند: طبری به معنای کلمه «مثل» و تأثیر ان در تفسیر آیه توجهی ندارد (رک: بی‌تا: ۱: ۲۷۳-۲۷۹)؛ شیخ طوسی در تفسیر کلمه، نزدیک به قرآن

را در فصاحت و نظم و حُسن تألیف می‌آورد (۱۴۱۳ق: ۱: ۱۰۴)؛ طبرسی به تفسیر آن کلمه نمی‌پردازد (۱۴۱۵ق: ۱: ۱۲۶)؛ فخرالدین رازی، ضمن بحث از مرجع ضمیر در«مثلِه»، تنها مصادیقی از معنای آن را ارائه می‌دهد (رک: ۱۴۲۰ق: ج۲: ۳۴۹-۳۵۲)؛ ابوالفتوح رازی به معنای «مثل» التفاتی ندارد (۱۲۷۶ش: ج۱: ۱۶۳)؛ بیضاوی نیز سخنی به زبان نمی‌آورد (رک: ج۱: ۲۲۱-۲۲۴)؛ ابوحیان أندلسی با إلهام از فخر رازی و بسط سخن او، ضمن ترجیح بازگشت ضمیر در«مثله» به قرآن، وجوه هشتگانه درخور توجهی را برای «مثلیّت» ارائه می‌دهد؛ هرچند این معانی با نظر برگزیده این مقاله در سازگاری است (رک: ۱۴۲۰ق: ج۱: ۱۷۰-۱۷۲)؛ کاشانی سخنی در میان ندارد (۱۳۳۶ش: ج۱: ۱۱۱-۱۱۰)؛ آلوسی با سخن از مصدر بودن لفظ «مثل»و جواز وصف بودن آن برای مفرد و جمع، مماثلت در همه موارد را مقصود نمی‌داند بلکه به اعتباری یک جنبه در مثلیّت از آن اراده می‌شود (رک: ۱۴۱۵ق: ج ۱۲: ۲۰)؛ قاسمی به معنای «مثل» توجهی دارد و به ذکر مصادیقی از آن می‌پردازد (رک: ۱۴۱۸ق: ج ۱: ۲۶۸) رشیدرضا سخن افزوده‌ای ندارد (رک: ۱۹۹۰م: ج۱۲: ۳۸) و سید قطب در این راستا، همآوردطلبی را به اصل قرآن می‌آورد و کم و زیاد بودن را مورد نظر نمی‌بیند و به نوعی تحدی را نه به مقدار بلکه به نوع آیات و سور می‌داند (رک: ۱۴۱۷ق: ج۴: ۱۸۶۱-۱۸۶۲). از این میان، علامه طباطبایی (بدون پرداختن به معنای کلمه) به مراد و معنای مورد نظردر این نوشتار، نائل گشته‌است. ولی ملاحظه می‌شود بیشتر عالمان و مفسران قرآن کریم، به جنبه‌های معنایی «مثل» و ارتباط آن با تفسیر این آیات و این مبحث علوم قرآن توجه چندانی نداشتند؛ اقدامی که در این نوشتار صورت گرفت و با توجه و تأمل در یک واژه کلیدی و کاربرهای آن در همه قرآن و انتقال به آیات تحدّی و نیز استفاده از روابط هم‌نشین و جانشین، نتایج قابل توجهی در یک بحث علوم قرآنی باسابقه و گسترده، حاصل گردید.

به هر حال، اگر قرآن مجید به کافران و مخالفان وحیانی بودن خود، درخواست همانندآوری می‌دهد، به آوردن سخن و کلامی همانند کیفیّت فرا می‌خواند. برای روشن شدن أبعاد تحدی و جنبه مورد نظر، لازم است کیفیّت کلام قرآن روشن شود. بدین منظور نیز خود قرآن کریم راه‌گشا است و ویژگی‌های خود را بیان می‌دارد:

هدایت‌گری: قرآن مجید خود را کتاب هدایت می‌داند؛ هدایت همه مردم چه پرهیزگاران و مؤمنان و چه غیرآنان: (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ) (بقره: ۱۸۵)؛ (الم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِين) (بقره: ۱-۲) و رک آل عمران: ۱۳۸. کلام قرآن، هدایت است و هدایتگری آن عام و فراگیر است و همه مردم را در هر زمانی فرا می‌گیرد. این ویژگی در سراسر قرآن کریم وجود دارد. در آیاتی مردم را به اصول اعتقادی درست رهنمون می‌کند و از اعتقادات نادرست باز می‌دارد. در سخنانی دیگر، به عبادات و افعال صالح هدایت می‌کند؛ در بخش‌هایی به فضایل اخلاقی راهنمایی می‌کند از رذائل نهی می‌دارد؛ این هدایتگری حتی در قصه‌ها و حکایت‌های آن نیز وجود دارد. قرآن به حق و حقیقت و راه راست هدایت می‌کند: (قَالُوا يا قَوْمَنَا إِنَّا

سَمِعْنَا كِتَابًا ... يهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ) (احقاف: ۱۳۰) قرآن مجید همه مردم را به حق و راه راست، در مسیر سعادت همگان هدایت می‌کند. این یکی از کیفیت‌ها و ویژگی‌های قرآن است. پس کلامی هم که می‌خواهد مثل آن باشد، لازم است این ویژگی را داشته باشد و در این جهت از کیفیت، با آن مشابهت و مشارکت داشته باشد. حال کافران و مخالفان با علم و شناخت محدودشان و توانایی‌های اندکشان چگونه می‌توانند سخنی با آن ویژگی بیاورند؟!

جامع نگری: قرآن مجید در هدف اصلی خود و هدایتگری، جامعیت دارد و همه جنبه‌های آن را بیان می‌کند: (وَنَزَّلْنَا عَلَيكَ الْكِتَابَ تِبْيانًا لِكلِّ شَيءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ) (نحل: ۸۹)؛ هرچند آیه شریفه، بیانگری امور بسیاری را شامل می‌شود.

روشن‌گری: قرآن کریم در راستای هدف خود، روشن و روشنگر است: (كذَلِكَ يبَينُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يتَّقُونَ) (بقره: ۱۸۷) و رک: بقره: ۲۱۹؛ ۲۲۱؛ ۲۴۲؛ ۲۶۶؛ و (وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيكَ آيَاتٍ بَينَاتٍ) (بقره: ۹۹). در آیاتی دیگر، خود قرآن به صفت «مبین» متصف می‌شود: (قَدْ جَاءَكمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكتَابٌ مُبِينٌ) (مائده: ۱۵)؛ (الر تِلْكَ آيَاتُ الْكتَابِ الْمُبِينِ) (یوسف: ۱)؛ (إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ) (یس: ۶۹).

استواری: قرآن مجید و کلام خداوند در آن، بر حق و حقانیّت و درستی، استوار و پابرجا است و نادرستی و بطلان، نه به اعتبار گذشته و نه به لحاظ حال و آینده بدان راهی ندارد: (وَإِنَّهُ لَكتَابٌ عَزِيزٌ* لَا يأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَينِ يدَيهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيد) (فصلت: ۴۱-۴۲) و اختلاف و نشانه نادرستی نیز در آن نیست: (أَفَلَا يتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كثِيرًا) (نساء: ۸۲). مردم چه سخن و کلامی را می‌توانند بیاورند که به اعتبار حقیقت‌های گذشته و آینده، در درستی و راستی استوار باشد و در آن اختلافی نباشد؟!

صفاتی دیگر: در آیات زیادی، صفات و کیفیّات دیگر نیز برای قرآن ذکر شده‌است: (الكِتابُ الحكيم) (یونس/۱؛ لقمان/۲ و ...)؛ (الكِتابُ العزيزُ) (فصلت: ۴۱)؛ (والقرآنُ العظيمُ) (حجر: ۸۷)؛ (ق وَ القرآنِ المَجيد) (ق: ۱)؛ (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كرِيمٌ). این وصف‌ها، ظهور در کیفیّت دارد و اگر قرآن کریم به همانند آوری سخن و کلامی فرا می‌خواند، اساسا مشابهت در کیفیّت را مورد توجه دارد و جنبه محوری در تحدی، کیفیّت در معنی است؛ گرچه می‌توان به این معنی و این جنبه، صورت و لفظ را افزود؛ از آن رو که ارتباطی محکم میان لفظ و صورت، با معنی و کیفیّت وجود دارد؛ با این توضیح که قرآن مجید، معانی و مفاهیم والا، هدایت‌گر، جامع، نجات‌بخش، سعادت‌آفرین و ... را در قالب فصیح‌ترین و زیباترین کلمات و رساترین و بلیغ‌ترین کلام و برترین چینش و ترکیب، ارائه و ابلاغ داشته‌است و اگر مخالف و کافری می‌خواهد با آن همانندآوری کند، لازم است به همه این جوانب توجه داشته باشد. علامه طباطبایی، ویژگی‌های معنایی را در تحدّی قرآن منظور می‌بیند و چنین می‌آورد که تحدّی به آن است که دشمن سخنی همگون با قرآن بیاورد که افزون بر فصاحت لفظ، شامل أهداف و مقاصد بلند الهی و انسانی باشد (۱۳۶۳ش: ج ۱۰: ۱۶۲-۱۶۷؛ [ذیل تفسیر آیه۱۳-

۱۴ هود]) گرچه ایشان به این تفسیر، از راه معنای «مثل» نرسیده‌است. مطلب دیگر و قابل توجه، این که تحدّی قرآن، محدودیّت زبانی و زمانی ندارد؛ از آن رو که مخالفان، محدود به عرب و آشنایان به زبان عربی نیستند و درخواست قرآن محدود به زمان نزول نیست و هر زمانی را شامل می‌شود.

بنابراین تحدّی قرآن، درست و وارد است و بر همین اساس، إعجاز قرآن، ثابت و استوار است و جنبه آن، کلامی با کیفیّت قرآن مجید است.

نتایج

۱. در قرآن مجید، دو کلمه«مِثل» و «مَثَل»، با وجود شباهت در معنای همانندی و مشابهت، کاربردهایی متفاوت دارند؛ زیرا کلمه اول بیشتر معنای وصفی دارد و نقش‌های دستوری صفت و خبر را ایفاء می‌کند ولی واژه دوم (مَثَل) بیشتر معنای موصوفی دارد و در جمله مبتدا، فاعل، مفعول به و مضاف الیه واقع می‌شود؛ مواردی که غالبا اسمی جامد، آن نقش‌ها را بازی می‌کند و می‌توان «مِثل» را خودِ وصف به معنای شِبه و نظیر و مانند و «مَثَل» را به معنای خودِ سخن و کلامی دانست که وصف شباهت می‌کند.

۲. «مثل» می‌تواند جنبه‌ها و وجوهی در همانندی همچون صورت، جنسیّت، کمیّت و کیفیّت داشته باشد ولی در هیچ یک از کاربردهای قرآن کریم همه آن جنبه‌ها لحاظ نیست؛ زیرا غالبا یک جنبه اصلی و یک جنبه فرعی مورد نظر است.

۳. در آیات تحدی قرآن کریم مراد از «مِثل»، شباهت با محوریّت کیفیّت است؛ گرچه به صورت فرعی با هیئت و صورت نیز مرتبط می‌شود ولی جنسیّت و کمیّت مورد نظر نیست.

۴. تحدّی قرآن کریم و درخواست همانندآوری آن درست و وارد است و در اصل آوردن کلامی همانند کیفیّت کلام قرآن درخواست شده‌است.

۵. مهم‌ترین جنبه إعجاز قرآن مجید در کیفیّت کلام آن است و هدایت‌گری، جامع‌نگری، روشن‌گری، استواری و ... از وجوه آن کیفیّت است.

منابع

قرآن مجید.

نهج البلاغه شریف.

ابن فارس، احمد) ۱۳۹۹ق). معجم مقاییس اللغة. به کوشش عبدالسلام هارون. بیروت: دارالفکر.

ابن هشام انصاری، جمال الدین (۱۴۰۶ق). مغنی اللبیب عن کتاب الأعاریب. قم: کتابخانه سیدالشهدا.

أزهری، محمد بن احمد (بی تا). تهذیب اللغه. قاهره: الدارالمصریه للتألیف و الترجمه.

اقبال، ابراهیم و میلانی، سیدمهدی (۱۳۹۴ش). فرهنگ نامه اَدوات و حروف در قرآن کریم. تهران: برهمند.

الوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم. بیروت: دار الکتب العربیة.

اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دار الفکر.

بیضاوی، شیرازی، عبدالله بن عمر بن علی (۱۳۳۰ق). اَنوار التنزیل و أسرار التأویل. مصر: دارالکتب العربیة الکبری.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). االصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه. به کوشش عطار. بیروت: دارالعلم لِلملایین.

خوئی، ابو القاسم (بی تا). البیان فی تفسیر القرآن. قم: دار الزهراء.

رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

رازی، ابوالفتوح (۱۲۷۶ ش). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: آستان قدس رضوی.

رشیدرضا، محمد (۱۹۹۰م). تفسیر المنار. مصر: الهیئة المصریة العامة للکتاب.

راغب اصفهانی، حسین بن احمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. به اهتمام صفوان عدنان داودی. دمشق: دارالقلم.

زرقانی، عبد العظیم (۱۴۰۸ق). مناهل فی علوم القرآن. بیروت: دار الفکر.

زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۵ق). البرهان فی علوم القرآن. به کوشش یوسف عبدالرحمن مرعشلی و دیگران. چاپ دوم بیروت: دارالمعرفة.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۳۰ق). تفسیر الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دارالمعرفة، چاپ سوم.

سیوطی، جلال الدین (بی تا). الإتقان فی علوم القرآن. به اهتمام ابوالفضل ابراهیم. تهران: انتشارت رضی.

صافی، محمود بن عبدالرحیم (۱۴۱۸ق). الجدول فی اعراب القرآن. چاپ چهارم. دمشق: دارالرشید.

صالح، صبحی (۱۹۹۸م). مباحث فی علوم القرآن. بیروت: دار العلم للملایین.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳ش). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: بنیاد علامه طباطبایی و تهران: مرکز نشر اسماعیلیان (نسخه مجازی).

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعمی للمطبوعات.

طبری، محمد بن جریر (بی تا). تفسیر الطبری یا جامعُ البیان عن تأویل القرآن. چاپ سوم. قاهره: کتابخانه ابن تیمیه.

طوسی، شیخ محمد بن حسن (۱۴۱۳ق). التبیان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین).

طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸). أطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام.

عبدالباقی، فؤاد (۱۴۱۱ق). المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم. بیروت: دار المعرفه.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: دار الهجره.

قاسمی، محمد بن محمد (۱۴۱۸ق). محاسن التأویل. بیروت: دار الکتب العربیة.

قرطبی، شمس الدین (۱۴۰۵ق). تفسیر القرطبی. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

قطان، مناع (۱۴۰۳ق). مباحث فی علوم القرآن. بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوازدهم.

کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۲۶ش). تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین. چاپ سوم. تهران: کتاب فروشی محمدحسن علمی.

معارف، مجید و مهدوی راد، محمدعلی (۱۳۹۶ش). علوم قرآنی (وحی، إعجاز، تحریف ناپذیری). تهران: انتشارات سمت.

معرفت، محمدهادی (۱۴۱۱ق). التمهید فی علوم القرآن. قم: انتشارات جامعه مدرسین.

نجار زادگان، فتح الله و شاهمرادی، محمد مهدی (۱۳۹۳). معیارشناسی مثلیّت در آیات تحدی قرآن. مجله علوم قرآن و حدیث، دوره ۴۴ (شماره۱).